

ارگان سازمان اتحاد فدائیان کمونیست

هر کسی از ظن خود شد یار من

کیومرث منصوری

بعد از قریب یک قرن از ورود و حضور کمونیسم در ایران و بعد از پشت سر گذاشتن سالها تجربه مبارزاتی کمونیست ها در ایران و جهان، متأسفانه هنوز افراد و جریاناتی در جنبش کمونیستی ایران حضور دارند ... با انواع و اقسام تحلیلها و تئوریهایی که هیچ ربطی به کمونیسم ندارد و بعضاً صد و هشتاد درجه با اصول کمونیسم منافات دارد. واقعیت این است که بعد از سالها متمادی هنوز کمونیسم در ایران در محاق قرار دارد، واقعیت این است که هنوز پاره ای از جریانات مدعی کمونیسم حتی ابتدایی ترین درکی از کمونیسم ندارند هنوز به این باور نرسیده اند که کمونیسم یک علم است علم رهایی طبقه کارگر و کمونیستها افرادی هستند که میبایست با تمام وجود و با گذشتن از منافع و مصالح شخصی این علم و آگاهی را به میان توده ها ببرند و برای تحقق آن تا پای جان بجنگند. این جنگ، جنگ کارگران و زحمتکشان بر علیه سرمایه داران و مدافعان نظام سرمایه داری است. این جنگ جز با نابودی و مرگ نظام سرمایه داری و تمامی نمایه ها و خصایص آن پایان نخواهد یافت. در این پیکار جای هیچ مصالحه و ملاحظه و مدارا وجود ندارد. به دور از تمامی تئوری پردازیها این چهره واقعی کمونیسم و وظیفه همه کسانی است که خود را کمونیست مینامند. این، آن درکی است که آموزگاران کمونیسم سالها قبل مدون کرده اند و بهترین معیار و خط قرمز را برای تفکیک کمونیستها از منفعت طلبان فریبکار که در صفوف کمونیستها جا خوش کرده اند، بدست داده اند. این معیار و خط قرمز هیچ ارتباطی با دیدگاهها و تئوریهایی و تحلیلهای فلان جریان یا بهمان سازمان و حزب ندارد و مختص این کشور و آن کشور هم نمیشود. خطری که همیشه جنبش کمونیستی را تهدید میکند، آنچه همواره موجب در محاق قرار گرفتن کمونیسم و ضربات مکرر بر پیکر این جنبش گردیده عمدتاً نه فقط از جانب بورژوازی و مزدوران مستقیم آن بلکه از جانب ستون پنجم آن در لباس کمونیست و در صفوف کمونیستها است که با طرح انواع تئوریهایی و اما و اگرها همواره زمینه ساز تشدد و اشفگی شده اند و در موارد زیادی سنگ تمام گذاشته و مقدمات ضربات سنگینی را به جریانات کمونیستی فراهم کردند. توده ایهای و اکثریتی های وطنی نمونه هایی از این دست و مشتیی از خروار هستند که در این راه کارنامه پر باری دارند. مضحکتر عناصری هستند که میکوشند مصداقی برای ضرب المثل " شتر سواری دولا دولا باشند و تحت نام فراکسیون کمونیستی هر دو طرف را داشته باشند هم تشکیلات اکثریت را مامن و ماوا خود میدانند و هم کمونیستها را یار و رفیق خود میدانند!! آنچه مایه تأسف است کم کاری و گذشت ها و ساده انگاریهای بی معنی کمونیستها در برخورد قاطع و جدی با این جریانات و عناصر و افشا و طرد آنها از صفوف کمونیستها است، آنچه تأسف بار است توهم داشتن به قابل بازگشت و اصلاح در بخشی از نفرات این جریانات است که با رفتن به دنبال منافع طبقاتی خود و عبور از خط قرمزی که ذکر شد دیگر در صف انقلاب هیچ جایگاهی ندارند بلکه میبایست در یک دادگاه

بقیه در صفحه ۲

خانم زهرا رهنورد این ملت خود مدعی العموم خود است!

محسن رجب زاده

خانم رهنورد شما مدعی شده اید که مدعی العموم این ملت هستید و در کیفر خواست مطروحه از طرف شما فقط کیفر خواستی یک ساله بود تازه آنهم مربوط به حمله به افرادی خاص. شما در همین کیفر خواست مطروحه تان نامی از افرادی که در همین سال اعدام شده اند همچون معلم شهید انقلاب فرزاد کمانگر و شیرین هلوئی و نبرده اید. می دانید و می دانیم چرا؟ چون شما همچون همسر تان تمام نیروی خود را به میدان می آورید برای بقای جمهوری سراسر جهل و جنایت. و برای این منظور تمامی تلاش خود را خواهید نمود حتی تلاشی مذبحانه برای پاک کردن بخش عمده تاریخ این سی سال جنایت. همچنان که توسط بعضی از پیاده نظام با جیره و بی جیره سرمایه داری در سایت های وابسته آنها تلاش نموده بودید که این توهم را پراکنده کنید که علت استعفا موسوی در ان ایام اعتراض به اعدام های ۶۷ بوده است. نمونه این مقاله را در پیک نت می توانید بیابید. اما چیزی که خانم رهنورد باید بداند و شاید هم می داند اما خود را به خواب می زند اینست که ما مردم این سرزمین زجر کشیده خود مدعی العموم خود هستیم و کیفر خواست خود را از هم اکنون نوشته ایم و تا آخر حکومت ننگین جمهوری اسلامی ان را تکمیل نموده و در دادگاه خلق که بی شک برگزار خواهد شد نه تنها تمامی حاکمیت جمهوری را به این دادگاه فرا خواهیم خواند بلکه تمامی نیروهای که در سرکوب توده ها و انقلاب دوشادوش جمهوری اسلامی قرار گرفته و در این امر سهیم بوده اند را نیز به دادگاه خواسته و انها را محاکمه نموده و چهره انها را بیش از پیش رسوا خواهیم نمود. شاید شما باز هم بگویید کدام کیفر خواست زمان امام که دوران طلایی است و که خود نیز بخوبی می

بقیه در صفحه ۲

در این شماره ...

- هر کس از ظن خود ... صفحه اول
- خانم زهرا رهنورد این ملت ... صفحه اول
- تروریسم و جنگ استراتژی ... صفحه ۲
- بوروکراسی کارگری در خدمت ... صفحه ۳
- گزارش به جنبش کارگری ... صفحه ۵
- مشی توده ای و سرمایه داری ... صفحه ۵
- سهیلا قدیری دیروز ... صفحه ۶
- گزارش کمیته اعتصاب کارگران ... صفحه ۸

هرکس از ظن خویش شد ...

خانم زهرا رهنورد این ملت ...

انقلابی پاسخگوی خیانتها و ردالتهایی که مرتکب شده اند باشند. در حال حاضر مقابله با این جریانات و چنین تفکراتی بخشی از پیکار بر علیه بورژوازی است که مستقیماً بر دوش چپ انقلابی قرار دارد و فقط از عهده کمونیستها بر میآید. بخصوص جنبش فدایی که حضرات اکثریتی از درون این جنبش چون دملی رشد کرده و بیرون زده اند و البته همچنان میکوشند رسالت خود را به انجام رسانده و با پدک کشیدن نام فدایی، آن را ملوک کنند. ضروری است همه کمونیستها بخصوص رفقایی که فعالیت تحت نام فدایی را برای خود افتخار میدانند در اقدامی هماهنگ گامی محکم و بزرگ فراتر از نوشته ها و نقدهای پراکنده (میتواند در قالب یک نشست عمومی یا یک کنفرانس باشد) برای پالایش جنبش کمونیستی ایران و طرد همه کارگزاران بورژوازی از صف انقلاب و نزدیکی هر چه بیشتر نیروهای کمونیستی بردارند. بی شک هر گونه اقدامی در این راه گامی است در جهت بالندگی و انسجام بیشتر جنبش کمونیستی و رسوخ و نفوذ بیشتر آن در میان توده ها و اتمام حجتی خواهد بود برای افرادی از این جریانات که هنوز کورسوی امیدی از بازگشت آنها وجود دارد!!

تروریسم و جنگ استراتژی امپریالیسم بحران زده

کیومرث منصوری

پیرامون وضعیت بحرانبی که امپریالیسم در آن قرار گرفته مطالب بی شماری به نگارش درآمده و از جنبه های گوناگون این بحران مورد بررسی قرار گرفته حال از زاویه ای دیگر به آن میپردازیم. امپریالیسم در مواجهه با بحران دهه سی میلادی تنها یک پاسخ داشت، پاسخی که در پس آن فاشیسم بروز و ظهور یافت و به جنگی ویرانگر با خرابیهای بی شمار و مرگ هزاران انسان بی گناه انجامید. پاسخی که ورشکستگی وسیع صنایع و مراکز تولیدی و بیکاری و بی خانمانی و گرسنگی گسترده کارگران و زحمتکشان و افشار متوسط شهری و روستایی را به دنبال داشت. پاسخی که فقط سودهای سرشار و نجومی را نصیب صاحبان کارخانجات و صنایع تولید جنگ افزار نظامی کرد. با ویرانی و مرگ و نیستی در بخش وسیعی از کره زمین بحران مهار شد حال نوبت شغالان میراث خوار بود که برای آباد کردن و بازسازی خرابی ها و رونق اقتصادی سرمایه های خود را در مناطق جدیدی که در تقسیم بندی دوباره بدست آورده بودند به کار گیرند. کارگران و زحمتکشان که تا دیروز در لباس سربازی سلاح به دست در خدمت جنگ افروزان بودند و یکدیگر را آماج گلوله ها قرار میدادند، اینبار میبایست با بدست گرفتن ابزار در خدمت سرمایه داران انسان دوست و صلح طلب!! قرار گیرند. دوباره غارت و چپاول و استثمار و بهره کشی سرمایه داران از یک طرف و فقر و گرسنگی و بی خانمانی و حسرت کارگران و زحمتکشان در طرف دیگر. از آن جا که بحران خصیصه ذاتی و محصل عملکرد سرمایه است، بار دیگر خود را نمایاند. اینبار امپریالیستها که در شادی شکست اردوی کار و عقب نشینی کمونیسم سر از پا نمیشناختند و میکوشیدند طرح دهکده جهانی و جهانی سازی اقتصاد را پیش برند. به اعتراف صریح مدافعان سرمایه با بحرانی که به مراتب وسیعتر و عمیقتر از بحران دهه سی مواجه شدند که همه بخشهای اقتصاد را در تمام نقاط جهان درگیر کرده است.

اندیشه دهکده جهانی و پیمان WTO شرایطی را فراهم کرده که هیچ گوشه از جهان را گریزی از بحران نیست. امپریالیستها دیگر نمیتوانند با براه انداختن جنگ جهانی دیگر و تقسیم دوباره جهان بر بحران فائق آیند ولی متحداً میکوشند با حفظ و تداوم جو جنگی و رونق بخش نظامی اقتصاد، قلب فرتوت سرمایه داری از طپیدن باز نماند. لازمه این منظور براه انداختن جنگ است نه جنگی جهانی بلکه جنگهای منطقه ای و پراکنده در سطح جهان در برابر دشمنان خود ساخته، تروریسم کور و سیاه فراهم کننده بستر

بقیه در صفحه ۳

دانید این گفته فقط به درد فریب می خورد که البته اکنون دگر کارائی ندارد. خانم رهنورد اگر ما نامه ای به قوه قضائیه نمی نویسیم به این معنی نیست که کیفر خواستی موجود نیست نه فقط و فقط به این معناست که ما قوه قضائیه جمهوری اسلامی را که آکنده از فساد و رسوایی است به رسمیت نمی شناسیم و هیچ امیدی به اصلاح در چهار چوب این رژیم جهل و جنایت نداریم و فقط بر این باوریم که تنها راه برون رفت از این جهنم سرمایه داری اسلامی سرنگونی آن و به محاکمه کشیدن تمامی جناح های درون آن است. اما در این جا برای اینکه بدانید که ما نه فراموش کرده ایم و نه هرگز می بخشیم. بخشی از این کیفر خواست را برای شما اینجا مطرح می کنیم؟! یعنی چطور می توان فراموش کرد ان رفیق دختری را که در سالن بیرون شکنجه گاه ۲۰۹ بالای پله زیر زمین ان موقع که من بر اثر شکنجه شدید توان راه رفتن نداشتم و بر اثر خونریزی مجاری ادرار بی حال و چشم بسته بر روی ان پتوی سربازی که بوی خون از ان به مشام می رسید و معلوم بود که هزاران بار به زیر افراد شکنجه شده انداخته شده است در حالی که دستهای من با دست بند زیور یافته بود لمیده بودم و می شنیدم چگونه ان رفیق دختر گریه می کند و به جلادان خود ناسزا می گوید و اعتراض می کند که چرا در حکومت گل و بلبل و در همان دوران طلانی امام راحل تان و اتفاقاً در دولت فخیمه همسر تان مورد تجاوز قرار گرفته و هم به وسیله سرنیزه اسلحه و بکارت او پاره گردیده؟! شاید ان رفیق ان زمان نمی دانست که همان امام طلائی دار دوران طلانی در سخنرانی برای افراد دادستانی فرموده است: چون مادر عیسی باکره بوده است هر دختری با بکارت بمیرد به احترام مریم عذرا به بهشت خواهد رفت! و اعلام نموده بود که دخترانی که علیه حکومت اسلامی و اسلام قیام کرده اند لیاقت بهشت را ندارند ... همین چند کلمه افاضه ایشان بود که موجب چه جنایاتی در زندان شد!!!!!!؟؟

در دهه شصت نیز خانم رهنورد به چه بسیار خانه ها حمله شد توسط اوباش جمهوری اسلامی و وقتی که شخص مورد نظر خود را در خانه نمی یافتند چه بسیار مادران و خواهران و برادران و حتی فرزندان خردسال که به عنوان گروگان به زندان آورده می شدند و اعلام می کردند که بهای آزادی آنها معرفی نمودن و لو دادن مخفیگاه عزیزانشان است و یا اینکه خود ان عزیز می باید برای رهایی آنها خود را معرفی نمایند و به این بسنده نمی کردند حتی ان مادر و یا کودک خردسال نیز فقط گروگان نبود بلکه به زیر انواع و اقسام شکنجه برده می شد تا شاید اطلاعاتی از او گرفته شود!!!!!!؟؟؟؟ خانم رهنورد شما شاید بگویید: خوب اینها در مورد زندان است؛ نه خانم مدعی العموم! این فقط بخش کوچکی از جنایات ان دوران طلانی است. خود حتما می دانید که در جامعه نیز جنایات زیادی علیه مردم این سرزمین فلک زده صورت گرفت از جمله در دوران سردار سازندگی مگر نبود وقتی که چرنوبیل منفجر شد و ان کشورها برای سلامت مردم خود تمامی کالاها را از دور خارج نمودند و قصد از بین بردن آنها را داشتند مسئولین وقت ان کره و پنیرهای آغشته شده به مواد رادیو اکتیو را به ایران وارد و تند و تند به عنوان کالاهای کوپنی به این مردم فلک زده ارائه نموده که حاصل ان اضافه شدن آمار ان همه بیمار سرطانی بود اگر می گوئید نه؛ سری به بیمارستان علی اصغر بزنید و آمارها را در مورد این بیماری و علل زیاد شدن ان را از این بیمارستان در ان ایام بخواید. مگر نبود در همان ایام که واکسن فلج اطفال از خارج کشور وارد نموده بودند در حالی که تاریخ مصرف تمامی آنها گذشته بود و پس از مصرف ان چهار سال بعد پس از زیاد شدن آمار فلج در بین کودکان واکسن جدید وارد و اعلام نمودند که کودکان قبلی تا ۵سال گذشته نیز از نو باید مراجعه و واکسن بزنند!!!!!!؟؟

اینها همه جنایت علیه بشریت نیست!!!!!!؟؟؟؟ یادتان رفته باند سیندرلا در دوران دولت فخیمه همسر تان که طبق اعلام خود شان دسترسی به پرونده متهمین زندان اوین داشتند و از ان طریق قربانی خود بهروز دادخواه را انتخاب و ان پدر درد کشیده را به خاطر دختر زندانی وی آنگونه ناجوانمردانه مثله نموده و در چاه افکنده بودند!!!!!!؟؟

خانم رهنورد خود می دانید که کیفر خواست ملت بیش از این نیز هست که

بقیه در صفحه ۷

تروریسم و جنگ استراتژی ...

مناسب چنین جنگهایی شده، تروریسمی که توسط دست پروردگان امپریالیسم و برپایه افکار ارتجاعی و فاشیستی که سازمانهای امنیتی و اطلاعاتی دولتهای امپریالیستی مروج آن هستند (طالبان نمونه بارزی است)، به اجرا گذارده میشود و فقط امپریالیستها از آن سود میبرند. واقعه یازده سپتامبر سرآغاز این استراتژی بود. با نگاهی حتی گذرا به این واقعه (جدا از روند شکل گیری این حادثه که بخوبی گویاست) و نتایج حاصل از آن که تنها امپریالیسم را منتفع کرد (لشگر کشی گسترده دول امپریالیستی به عراق و افغانستان و اعلام حضور در چهار گوشه جهان و تصویب بودجه های کلان نظامی فروش سرسام آور تسلیحات بخصوص به کشورهای منطقه - به نقل از وال استریت ژورنال طی دو سال گذشته فقط آمریکا معادل ۲۱۰ میلیارد دلار سلاح به کشورهای منطقه فروخته است) به براحتی میتوان به این باور رسید که طراحی و کارگردانی این واقعه کثیف توسط سازمانهای اطلاعاتی صورت گرفته است. دستگاه تبلیغاتی امپریالیستها در تمامی اقدامات و حوادث تروریستی که در عراق و افغانستان و سومالی و یمن و روسیه و اسپانیا و آلمان و صورت گرفته القاعده و طالبان را دخیل مینیند و لیکن هیچ اشاره ای نمیکند که این جریانات ساخته و پرداخته سازمانهای اطلاعاتی امپریالیستها هستند (همچنان که بخشی از ارتش پاکستان برای جنگ با طالبان نیرو بسیج میکنند، به همراه اطلاعات عربستان و سیاه حمایت لجستیک و اطلاعاتی طالبان را نیز برعهده دارند). دامن زدن به اختلافات قومی که در سالهای اخیر افزایش یافته و تشدید تضادهای مذهبی (مانند قران سوزی اخیر) را مبیایست در راستای استراتژی مذکور دید. حال با نظری به ایران بهتر میتوانیم دریابیم تروریسم سیاه چه نعمتی برای سرمایه داران است. تلاشهای حاکمیت ارتجاعی ایران برای ترویج و حمایت از اقدامات تروریستی بخشی از محافل مرتجع وابسته به خود در عراق و یمن و تاجیکستان و چین و افغانستان و پاکستان حتی بحرین و کویت و عربستان و از همه بارزتر فلسطین و لبنان، ضمن اینکه کمک بزرگی به استراتژی امپریالیستها و پراکندن تخم جنگ بوده، کمک بزرگ و شایانی به تقویت اقتدار و نفوذ سپاه پاسداران و صنایع نظامی ایران و رونق این بخش از اقتصاد ورشکسته و راکد ایران شده، در عین حال اقتدار سپاه و قبضه کردن خزنده تقریباً تمامی ارگانهای حکومت و رابطه تنگاتنگ آن با باندهای تروریستی در منطقه، محمل مناسبی برای پیشبرد استراتژی امپریالیستها گشته است. سایه جنگ قریب الوقوعی بر منطقه حکفرماست. رژیم با تمام وجود از یک جنگ استقبال میکند ولیکن میکوشد برای جلب افکار عمومی در منطقه خود شروع کننده نباشد بلکه از موضع مظلوم وارد جنگ شود. امپریالیسم آمریکا هم در راستا استراتژی ذکر شده رخداد یک جنگ دیگر در منطقه را فرصتی دیگر برای مقابله با بحران میدانند و از عواقب آن و گسترده شدن به نقاط دیگر توسط جیره خواران رژیم ابایی ندارد فقط در تلاش است که این جنگ از موضع بالا و حق طلبانه رخ دهد تا همراهی دیگر کشورهای امپریالیستی و بخشی وسیعی از مردم این کشورها را به همراه داشته باشد. بی شک وقوع چنین جنگی نعمت فراوانی نصیب جمهوری اسلامی و امپریالیستها خواهد کرد و برای چند سال به عمر رژیم خواهد افزود.

بوروکراسی «کارگری» در خدمت سیاستهای داخلی و خارجی امپریالیسم آمریکا

نادر احمدی

اتحاد نامقدس بین آف ال - سی او، مرکز همبستگی، ان ای دی، و نو - محافظه کاران

مطلب زیر از نشریه اینترنتی مانتنلی ریویو ترجمه شده است.

در نتیجه رابطه استثمارگر و استثمار شونده ای که بین طبقه کارگر و طبقه بورژوازی وجود دارد کارگران و حامیان آنها همیشه دشمنان اصلی خود را در بین سرمایه دارانی می جویند که به طور ملموس و عینی آنها را از حقوقشان محروم می کنند و کمتر به همکاران و هم طبقه ایهای خود که با گزینش آنها به رهبری اتحادیه های کارگری سرنوت خود رابه دست آنها میسپارند توجه خود را معطوف می کنند. در واقع دولتهای بورژوازی در جهت سرکوب کارگران، از پلیس به عنوان چماق و از رهبران اتحادیه های کارگری به عنوان ابزار دیپلماسی و نان شیرینی استفاده می کنند. اشرافیت کارگری اسب تروا و ستون پنجم بورژوازی در بین کارگران هستند. آنچنان که عامه مردم در تمام کشورها هر چند سال یکبار در نمایش های انتخاباتی به پای صندوق های رأی می روند و به دشمنان خود رأی می دهند مزید بر آن کارگران با گزینش رهبران اتحادیه های کارگری و تفویض قدرت و اختیار خود به آنان، نفوذ بورژوازی را در درون صفوف خود امکانپذیر می کنند. از آنجا که جایگیری افراد در طبقات اجتماعی یک انتخاب نیست بلکه ناشی از موقعیتی است که افراد در آن قرار دارند، اشرافیت کارگری با سوء استفاده از قدرتی که کارگران به آنان واگذار میکنند تلاش میکنند تا با خدمت به سرمایه داران ضمن تأمین منافع خود موقعیت مادی خود را نیز تغییر دهند و متأسفانه کارگران آمریکا و بقیه جهان در امر رأی دادن و گزینش سیاستمداران بورژوا سابقه خوبی ندارند و بطور مثال آقای جان سویی که بزرگترین اتحادیه کارگری در آمریکا (AFL-CIO) را به ابزاری در دست سازمان سیا و دولت آمریکا برای سرکوب جنبشهای کارگری - انقلابی در سراسر جهان تبدیل کرده است برای مدت بیش از ۱۰ سال پی در پی توسط کارگران به سمت رهبری این اتحادیه بر گزیده شده است گویی که فرد شایسته دیگری در بین ۱۲ میلیون کارگر عضو این اتحادیه برای انتخاب به این سمت وجود ندارد!!

در کنوانسیون اتحادیه های کارگری (AFL-CIO) در سال ۲۰۰۵ در شیکاگو هزاران نفر از فعالین کارگری تلاش کردند تا در مورد علل شکست رهبری آقای جان سویی در این اتحادیه کارگری و دریافت رشوه مالی توسط او از مؤسسه ظاهراً خصوصی و بد نام به نام (Democracy of the National Endowment NED) که بودجه آن تماماً توسط دولت آمریکا تأمین می شود و بر ضد دولتهای دیگر همکاری نزدیکی با سازمان سیا دارد، مورد بازخواست قرار دهند. در حالی که مطالب زیادی در مورد رابطه NED با دولت آمریکا در گوشه و کنار جهان منتشر شده است، اما به ارتباط تشکیلات جانبی و وابسته به AFL-CIO به نام «مرکز آمریکایی برای همبستگی بین المللی کارگران» که با نام مختصر Solidarity Center معروف است و وابستگی آن به NED و همکاری آنها با CIA بر علیه کشورهای ونزوئلا و چین، توجه چندانی نشده است. برای بسیاری از کارگران مشکل است تا ارتباط مخفی بین اتحادیه های کارگری و دولت آمریکا را باور کنند! در پشت پرده، رهبران اتحادیه های کارگری در آمریکا صرف نظر از اینکه چه کسی در قدرت است. از زمان جنگ جهانی دوم تا کنون همواره از سیاستمداران نئولیبرال و دولت آمریکا و سیاستهای آن حمایت کرده اند. یکی از نیروهای محرکه ارتباط بین دولت آمریکا و اتحادیه های کارگری، «کمیته مشورتی در دیپلماسی کارگری (ADLP)» در وزارت خارجه آمریکا است که در دوران ریاست جمهوری بیل کلینتون در سال ۱۹۹۹ ایجاد شد و این تشکیلات از شروع مرحله دوم ریاست جمهوری بوش خیلی فعالتر شده است. تشکیلات (ADLP) مشاور رئیس جمهور و وزیر امور خارجه آمریکا در امور کارگری است.

بقیه در صفحه ۴



نابود باد امپریالیسم جهانی بسرکردگی امپریالیسم آمریکا

بوروکراسی کارگری در خدمت ...

برخلاف عملیات مخفیانه بر ضد دولت ونزولا، دشمنی رهبران اتحادیه های کارگری با چینپها علنی و آشکار است و آنها به جای ترویج همبستگی جهانی کارگری بر ضد شرکتهای چند ملیتی، از انتقال کارخانه ها به کشورهای ارزان جهان سوم که باعث بیکار شدن کارگران در آمریکا می شود حمایت میکنند و در مقابل کارگران مهاجر را مسبب بیکاری کارگران بومی آمریکایی قلمداد می کنند. AFL-CIO و تشکیلات جانبی آن که یک فدراسیون عظیم متشکل از انواع اتحادیه های کارگری در بخش های مختلف صنعت و خدمات می باشند با داشتن ۱۲ میلیون عضو از کارگران آمریکا و حتی کانادا در دوران جنگ سرد به عنوان بازوی عملیاتی سازمان سیا نقش مهمی در حمایت از دیکتاتورهای نظامی و ساقط کردن دولت های مخالف آمریکا در آمریکای جنوبی و بقیه جهان بر عهده داشتند.

Labor imperialism با تأسیس AFL-CIO در سال ۱۹۵۵ آغاز نشده بلکه در حقیقت با تأسیس اتحادیه کارگری AFL با ریاست Samuel Compres در اوایل قرن بیستم آغاز شد. AFL در تحولات ضد انقلابی بر علیه انقلابیون زاپاتیست در سالهای ۱۹۱۰-۱۹۳۰ مشارکت فعال داشته و ضمن حمایت فعال از مشارکت دولت آمریکا در جنگ دوم جهانی، هدایت محافل ضد بلشویک و ضد انقلاب اکبر در هیأت هاگامه آمریکا را به عهده داشته است. بعد از خاتمه جنگ دوم جهانی و در جریان جنگ سرد فعالین AFL در سالهای ۱۹۴۰ به تضعیف کمونیستها در ایتالیا و فرانسه می پرداختند و با حمایت مالی سازمان سیا و شرکت در تجارت مواد مخدر هزینه های خود را تأمین می کردند. در آمریکای لاتین از طریق همکاری با ORIT (سازمان منطقه ای ضد کمونیست در آمریکای لاتین) و ICFTU (فدراسیون بیت المللی اتحادیه تجارت آزاد) فعالیتهای خود را برای سرنگونی دولت گواتمالا در سال ۱۹۵۴ ادامه داد. در سال ۱۹۶۲ با تشکیل AFL-CIO این تشکیلات برای دخالت هر چه بیشتر در امور آمریکای لاتین، "انستیتیوی آمریکایی برای تحولات آزاد کارگری AIFLD" را ایجاد کرد و AIFLD در سال ۱۹۶۴ همزمان با دخالت در آسیا و آفریقا، برای موفقیت کودتا در برزیل در سال ۱۹۶۴ و در شیلی در سال ۱۹۷۳ نقش مؤثری ایفا کرد. در سال ۱۹۶۴ "مرکز کارگری آفریقا - آمریکا" را ایجاد کردند تا بر علیه مبارزان ضد تبعیض نژادی فعالیت کند. در سال ۱۹۶۷ با تأسیس "انستیتیوی آزاد کارگری آسیا- آمریکا" ضمن فعالیت در کره جنوبی و فیلیپین از دولت فردیناند مارکوس در سرکوب مخالفان حمایت می کردند.

AFL-CIO بطور سنتی حامی حزب دمکرات آمریکا است و در انتخابات پارلمانی و ریاست جمهوری، برای تقویت کاندیداهاى حزب دمکرات، علاوه بر کمک لجستیکی پول حق عضویت کارگران را صرف هزینه های تبلیغاتی کاندیداهاى حزب دمکرات می کند.



بقیه از صفحه ۸

گزارش کمیته اعتصاب کارگران آریان ...

- ۱: کارخانه باید باز و همه کارگران به کار خود باز گردانده شوند
 - ۲: تمامی تسویه های دروغین که با حیل از کارگران اخذ شده به آنها مسترد شود
 - ۳: به دلیل اینکه در هنگام تعطیلی کارخانه کارگران همه قرار داد داشته اند حقوق این ماه های تعطیل شده نیز باید به کارگران پرداخت شود.
- در اینجا نیز از هم اکنون اعلام می نمایم ما هر گونه اعتراض در هر جا و هر مکان بر پا نمایم برای دفاع از حقوق حقه خود می باشد و هیچ جریانی حق این را ندارد که به دروغ اعتراضات ما را برای دفاع از این یا آن سرمایه دار و یا این یا آن جناح از قدرت معرفی نماید.

کمیته اعتصاب کارگران کارخانه آریان فولاد

علاوه بر John Sweeney رهبر کنونی AFL-CIO که عضو کمیته مرکزی NED نیز هست دیگر اعضای رهبری NED شامل شناخته شده ترین افراد نئو کنسرواتیو و راست افراطی و ضد کمونیست مثل آقای Thomas R. Donahue (این فرد از سال ۱۹۷۹ تا ۱۹۹۵ رئیس خزانه داری AFL-CIO بوده است و به خاطر وابستگی او به تشکیلاتهای کارگری ضد کمونیستی معروف است) آقای Ray Marshall علاوه بر عضویت در کمیته نظامی AFL-CIO عضو مرکزیت تشکیلات (League for Industrial Democracy (LID که یک تشکیلات نئوکنسرواتیو و ضد کمونیست است نیز می باشد. آقای John Joyce عضو مرکزیت تشکیلاتی به نام: « دوستان دمکراسی در آمریکای مرکزی» است که وظیفه آن مبارزه با انقلابیون در آمریکای مرکزی و بخصوص ساندنیستها در نیکاراگوئه بود. در ضمن آقای Ray Marshall و آقایان: Frank P. William Lucy ، Anthony G. Freeman ، Doyle و غیره همه اینها از رهبران اتحادیه های کارگری و عضو AFL-CIO در آمریکا هستند و برای تأمین منافع سرمایه داران و به شکست کشاندن تلاشهای کارگران در آمریکا و بقیه جهان در صفوف کارگران به دشمنان آنان یعنی سرمایه داران خدمت می کنند!!

* امپریالیسم کارگری

اتحادیه عظیم کارگری AFL-CIO و دیگر اتحادیه های کارگری آمریکایی در طول تاریخ موجودیت خود همواره همکار وفادار سازمان سیا و شرکتهای چند ملیتی بوده اند و به آنها در سرنگونی دولتهایی که با رأی مردم انتخاب شده اند و استقرار دولتهای دیکتاتور و تقویت جریانات ضد کارگری در سراسر جهان و پیشبرد سیاستهای نژادپرستانه و ضدیت با کارگران مهاجر در داخل آمریکا کمک کرده اند. وقتی که آقای Sweeney در سال ۱۹۹۵ به رهبری AFL-CIO رسید قول داد تا ارتباط این تشکیلات را (که بیش از ۱۲ میلیون کارگر عضو دارد) با سازمان سیا، قطع کند و در سال ۱۹۹۷ تشکیلات « مرکز همبستگی را در جوار AFL-CIO ایجاد کرد تا به اصطلاح به همبستگی جهانی کارگران کمک کند اما این تشکیلات جدید خود به ابزاری در دست سازمان سیا تبدیل شد و در کنار دیگر تشکیلاتهای راست افراطی مانند IRI - NDI - CRIE مبالغ هنگفتی از NED دریافت می کند. این چهار تشکیلات یعنی: the Solidarity Center (NDI) ، (CIPE) ، (IRI)، مثل دوران جنگ سرد ترکیبی از تشکیلاتهای کارگری و راست افراطی ضد کمونیست می باشند و در حالیکه ماسک چپ لیبرال را بر چهره خود دارند اما هدف نهایی آنها مقابله با جنبشهای کارگری مترقی و دفاع از منافع کمپانیهای غارتگر چند ملیتی در سراسر جهان می باشد. تشکیلات کارگری "مرکز همبستگی" پول دریافتی از NED را صرف نفوذ ایدئولوژیک در دیگر تشکیلاتهای کارگری، گروههای ضد گلوبالیزیشن در آمریکا و کمپنیهای بین المللی کارگری که در آن اهداف سازمان سیا و دولت آمریکا نهفته است می کند. برای نمونه روزنامه New York Times در مقاله ای به قلم Christopher Marquis نوشت که در جریان کودتای سال ۲۰۰۲ بر علیه آقای چاوز در ونزولا، NED مبلغ \$۳۷۷،۱۵۴ به تشکیلات کارگری مرکز همبستگی ساخته و پرداخته آقای Sweeny داد تا به تشکیلات کارگری مخالف آقای چاوز در ونزولا به نام « کنفدراسیون کارگران ونزولا (CTV) » پرداخت شود که رهبر این اتحادیه به نام Carlos Ortega ضمن داشتن ارتباط با سرمایه داران حامی کودتا به نام Pedro Carmona Estanga اعتصاب و قطع صادرات نفت در ونزولا را سازماندهی کرد. روزنامه Times در تاریخ March ۱۱، ۲۰۰۴ در مقاله ای به قلم Juan Forero نوشت که قبل از سازماندهی کودتا در ونزولا NED مبلغ ۳۵۰۰۰ دلار به تشکیلات مرکز همبستگی که ساخته آقای Sweeney میباشد و دفاتر بین المللی احزاب دمکرات و جمهوریخواه در آمریکا پرداخته بود تا صرف آموزش احزاب ونزولائی طرفدار آمریکا به نامهای: Copei ، parties-Democratic Action و اتحادیه کارگری CTV union که مخالف دولت آقای چاوز در ونزولا بودند شود.

گزارشی به جنبش کارگری

کمیته اعتصاب کارگران آریان فولاد

عاملی شرکت و مسئول خرید و... و حتی حراست و نگهداری بین اقوام مادری و پدری وی تقسیم شده. در واقع با نیت قبلی آنها را از روستا به شهر آورده و در این پستهای شرکتی گمارده بود. (برادرزاده ها و خاله زاده ها و داماد و پسرش) و تازه زیرکانه بین آنها اختلاف انداخته بود و هر کدام از آنها سعی داشت که هم خون های خودش را بیشتر منتسب به وی بداند. اینکه اقوام خود را برای کار آورده بود نه از روی دوست داشتن آنها بلکه استفاده چند منظوره ای بود که از آن داشت اول از اختلاف بین آنها سود می جست و در نزد هر کدام از فامیل که بود طوری وانمود می کرد که طرف مقابل قدردانی بیشتری دارد و برای وی حاضر به هر کاری است و با این عمل آنها را وادار می کرد که تلاش بیشتری برای وی داشته باشند. دوم اینکه با دادن پست هایی همچون مدیر عاملی و... آنها را در مقابل قانون می گذاشت و هر موقع که آنها نیز متوجه این قضیه می شدند با این توجیه که اگر من بیرون باشم می توانم شما را آزاد کنم اما اگر من تو باشم کاری از شما ساخته نیست آنها را قانع می کرد.



مشئی توده ای و سرمایه داری خوب و سرمایه داری بد

کمیته اعتصاب کارگران آریان فولاد

در خبری تحت عنوان پشت پرده ورشکستگی آریان فولاد در سایت پیک نت متعلق به راه توده آمده بود!

شخصی به نام کثیری که دلال قرار گاه خاتم الانبیا سپاه است با باند معروف البرز که بستگان شاهرودی در دادگستری می باشند توطئه نموده بودند که بر سر آریان فولاد ان آورند که بر سر شرکت البرز آوردند.

و کارگران به حمایت کار فرمای خود اعتصاب نموده و جلو فرمانداری تجمع نموده و از این کار فرما در مقابل ان باند حمایت نمودند و... به راستی چرا همواره حزب توده کوشیده است که بخشی از سرمایه داری را خوب و مورد حمایت کارگران و زحمتکشان میهن مان نشان داده و در مقابل بخشی دیگر قرار دهد چرا این حزب همواره کوشیده است که سرمایه داری را با این چنین تقسیم بندی از زیر ضرب رها نموده و در بیان خبر نیز صداقت خبرنگاری را نیز رعایت ننموده و با بیان بخشی از خبر همواره نتایج غلط خود را در اذهان توده ها سعی نموده جا بیندازد و خاک به چشم توده ها پاشیده است؟

هر کودک خردسالی نیز که در نکبت جمهوری اسلامی زندگی می کند به خوبی می داند که:

اولا: در جمهوری اسلامی برای اینکه به توان جزء سرمایه داران کلان باشی باید به یکی از ارکان قدرت منصوب بوده و از طریق حمایت های آنها و رانت های فراهم شده توسط آنها به سرمایه کلان دست یافت!

دوما: برای مقابله با شخصی مانند کثیری که سرش به یکی از آخور های قدرت

درون حکومت وصل است باید به جایی دیگر از کانونهای قدرت متصل

بقیه در صفحه ۶

امروز پس از ۱۲ روز که از بسته شدن کارخانه آریان فولاد می گذرد کارگران همچنان معترض و درمانده در جلوی فرمانداری تجمع نموده و خواستار بازگشایی کارخانه و بازگشت به کار خود هستند. تا اینکه امروز شخص بهمن قاسمی فرد اول کارخانه در جلوی فرمانداری ظاهر و آب پاکتی را بر روی دست کارگران ریخت و اعلام نمود که کارخانه باز نخواهد شد و از کارگران خواست که به دنبال بیمه بی کاری بروند. و وقتی با درخواست کارگران مبنی بر دریافت تسویه حساب برای ارایه به اداره کار برای تشکیل پرونده بیمه بی کاری شد. اعلام نمود که به دلیل نداشتن پول از دادن تسویه معذور است. در واقع با این کار مانع قانونی بر سر راه کارگران برای گرفتن بیمه بی کاری نیز قرار داده و وقتی کارگران به اداره کار مراجعه می کنند می گویند برای گرفتن بیمه بیکاری باید تسویه حساب داشته باشی که برایت پرونده تشکیل بدهیم. و از آنجایی که برای تشکیل پرونده نیز زمان محدودی تعیین کرده اند وقتی که زمان بگذرد دیگر به هیچ وجه بیمه بی کاری پرداخت نخواهد شد. تنها راه چاره برای ما کارگران وحدت و متشکل شدن و تداوم مبارزه است و برای ان باید به سلاح آگاهی تجهیز شد. برای اینکه بدانیم چرا ما نیازمند یک تشکل قوی و مستقل به خود را داریم بیابید حوادث چند روز گذشته را مرور کنیم و برای اینکه مسایل را به درستی بررسی کنیم بیابید ابتدا صاحب آریان فولاد را برای بقیه کارگرانی که با سابقه او آشنا نیستند بشناسیم!

بهمن قاسمی کیست و از کجا توانست کارخانه آریان فولاد را بسازد؟؟

چند سال پیش پسری جوان از روستا های یکی از شهرستانهای تابعه آذربایجان به امید زندگی بهتر و برای یافتن کار راهی تهران شد در حالی که حتی به سختی کرایه ماشین خود را نیز فراهم ساخته بود حتی به گفته خودش به امید اینکه برادر بزرگترش مقداری پول به عنوان سر راهی به وی بدهد به بهانه خداحافظی به دیدار وی رفت اما او به جای دادن سر راهی به او وی را به باد فحش و ناسزا گرفت. او مدتی را در مغازه آهن فروشی به کارگری مشغول شد که در این ایام به علت فرو پاشی شوروی بازار چپاول برای سرمایه داری دلالی حاکم بر ایران فراهم شد. و حاجی نیز مانند بسیاری از دلالان به او کرایه برای تهیه آهن بسیار ارزان نیرو فرستاد و اینجا بخت با بهمن یار و او را مامور اوکراین نمود. به این شکل که وی از آنجا آهن برای حاجی خریداری و به تهران ارسال می نمود و درصدی از سود معامله را حاجی برای او در بانک ذخیره می نمود. در اوکراین بود که بهمن متوجه بازار سرشار از سود انرژی گردید و برای خود اقدام به قاچاق گازوییل نمود که از آنجایی که نیروهای اطلاعات و سپاه نیز خود مشغول قاچاق این مواد بودند با وی درگیر شدند اما به زودی با وی ارتباط برقرار نموده و با وی همکاری نموده و او سوخت را برای آنها در این معاملات وی توانست مبلغی در حدود ۲۰۰ میلیون تومان ذخیره نمود. پس از بازگشت با همراهی یکی از سپاهیان زمین کارخانه را خریداری و در مرحله اول ۱۰۰ میلیارد وام گرفت و اقدام به وارد کردن کارخانه از کره کرد. در مرحله بعدی ۵۰ میلیارد به عنوان خرید مواد و بعد نیز مبلغ ۵۰ میلیارد دیگر که مجموعا مبلغ ۲۰۰ میلیارد از بانک صادرات وام دریافت نموده در حالی که کلا مبلغ ۲۰ میلیارد هزینه و مابقی در بازار بورس به نام اشخاص دیگر سرمایه گذاری شد. وی در دادن رشوه به کارمندان بانک و دستگاه قضایی خیلی ماهرانه عمل نموده و تا کنون به وسیله شریک سپاهی پشت پرده خود و دادن رشوه بسیاری جاها کار خود را به پیش رانده است. ۵۰٪ سهام تراکتور سازی به وی تعلق دارد. البته به نام اشخاص دیگر خریداری شده است. در یک معامله که با طرف مورد معامله اختلاف داشت با پرداخت رشوه به قاضی مرتضوی توانست پیروز شود. اینک با بالا کشیدن ۱۸۰ میلیارد کارخانه ۲۰ میلیاردی را به جای وام دریافتی برای بانک گذاشته و با اعلام ورشکستگی در واقع به مقصود خود رسیده است.

جالب اینجاست که وی از قبل برای این عمل برنامه ریزی کرده بود زیرا هیچ مدرکی به نام خود بهمن قاسمی وجود ندارد. زمین کارخانه به اسم خواهر وی خریداری شده و پستهای مهم کارخانه از قبیل مدیریت و مدیر

مشمی توده ای و سرمایه داری خوب و ...

بود تا به توان سر پا ایستاد! و حتی کثیری را به زندان افکند؟! مثلاً همین اختلاف بین بهمن قاسمی و کثیری در واقع اختلاف بین دو سرمایه دار است که هر یک از طرف بخشی از قدرت حاکمه حمایت می شوند. اگر کثیری برای قرارگاه خاتم انبیا کار می کند بهمن قاسمی نیز قدرتهائی در پشت سر خود دارد که توانست توسط همان حامیان به مرتضوی رشوه ای کلان داده و کثیری را به زندان بیندازد. و اینک که قدرت مرتضوی کم شده است کثیری توانسته که حکم وی را نقض نموده و به بیرون بیاورد.

همه می دانند که در جمهوری اسلامی با وصل شدن به سپاه و اطلاعات به راحتی می توان به ثروت رسید. مثلاً همین قاسمی که چند سال پیش از این از روستائی از شهر های آذربایجان به تهران آمد و در مغازه آهن فروشی به عنوان پادو استخدام شد را اغلب بازاریان می شناسند و تبدیل شدن وی به یکی از بزرگترین سرمایه داران آن هم با وام های کلانی که با پشتیبانی بخشی از نیروهای وزارت اطلاعات که در قاچاق گازوییل و بنزین به کشورهای شوروی سابق نقش داشتند و اتفاقاً بهمن قاسمی نیز در آن ایام به دستور آهن فروشی که برای او کار می کرد به اوکراین فرستاده شده بود تا بر محموله های خریداری شده برای وی نظارت داشته باشد. با بازار پر سود قاچاق گازوییل آشنا شده و از قضا برای بخشی از نیروهای اطلاعات که به این امر مبادرت می نمودند مشغول به کار شد و از این راه درآمد هنگفتی نیز به جیب زد و این آشنائی به این جا ختم نشده و توسط همانها بود که توانست وام های کلانی گرفته و بخش کوچکی از آن وام ها را در این کارخانه هزینه نموده و بخش اعظم آن را در بازارهای مختلف از جمله بورس به کار گیرد تا آنجاییکه ۵۰٪ سهام تراکتور سازی را توانست بخرد (البته وی تمام سرمایه گذاریهای خود را به نام اقوام درجه یک خود و از جمله فرزند خردسالش سرمایه گذاری نموده است که این خود حدیث بسیار دارد که در این مقاله نمی گنجد).

اما مطلب مهمی که توده ایها دانسته از آن چشم می پوشند و در اخبار سایت خود عنوان نمی کنند این است که ما کارگران هیچگاه به حمایت از این یا آن سرمایه دار و حتی این جناح و یا آن جناح از حکومت به میدان نیامده بلکه همواره این سفره خالی مان است که با توجه به اینکه ما خود تولید کننده ثروت هستیم و از آن بی بهره ایم ما را به میدان می آورد. و در این مورد بخصوص ما نه به دفاع از قاسمی بلکه به دفاع از این کار سراسر پر از استثمار که به آن مشغولیم و برای از دست ندادن همین لقمه خالی بود که روزها در جلو فرمانداری کتک خوردیم و همچنان پا بر جا ایستادیم.

ما همواره برای دفاع از حقوق حقه خود و دفاع از فرزندان مان که با هزاران خواسته بر حق به دست نیامده همواره چشم بر دستان خالی ما دارند است که به میدان می آیم نه برای دفاع از این یا آن سرمایه دار که هر کدام به شیوه خود خون ما را می مکد. اما اینکه چرا توده ایها دانسته بخشی از خبر را اعلام می نمایند تا نتیجه ای غلط را جا بیندازند در چیست؟ اگر ما فکر کنیم که آنها در باز گفت چنین اخباری قصد رساندن اخبار کارگری را دارند سخت دچار خود فریبی شده ایم!

اگر ما ببینداریم که بعضی از سخن ها یا یادداشت ها سهوا یا عمدا دچار اشتباه شده و این را مد نظر قرار ندهیم که تمامی سخن ها و نوشته ها و اصولاً تمامی علوم و تهیه خبر و پخش اخبار و هر چیزی که در اطراف ما صورت می پذیرد بی شک طبقاتی و در خدمت منافع طبقه ای خاص صورت می پذیرد بی شک دچار خود فریبی شده ایم.

اگر در تاریخ و گذشته این حزب کنکاش نماییم به این مطلب بسیار بر خواهیم خورد که آنها دایماً به دنبال این بخش یا آن بخش از سرمایه داری افتاده و همواره قدرت توده ها و کارگران را نادیده گرفته اند. شاید بسیاری به یاد داشته باشند که در دهه چهل بعد از فرم ارضی در ایران بخصوص بعد از چند معامله ایکه شاه با شوروی داشت چگونه این حضرات به وجد آمده و بارها از ارگان صوتی خود رادیو پیک در شبپور می دمیدند که اینک که سرمایه داری دارد در ایران با برچیدن فنودالیسم دوران رشد خود را طی می کند باید از این سیاست های دربار حمایت نمود و اتفاقاً بر همین اساس

اعلام می نمودند که چشم انداز هیچ حرکت انقلابی در کشور مشهود نمی باشد و با این توجیح به دنبال لیبرالیسم موجود در آن شرایط افتاده و شعار شاه بیاید سلطنت کند نه حکومت را سر داده بودند و با این شعار به دنبال اصلاحات در حکومت شاه بودند و اتفاقاً تا بهمن ماه ۵۷ نیز باز این شعار سر لوحه شعار هایشان بود تا در ۱۹ بهمن ۵۷ که پلنوم خود را تشکیل دادند تازه متوجه شدند که دیگر کار شاه تمام است و توده ها در خیابان حضور دارند برای یکسره نمودن کار شاه. بعد از ۲۲ بهمن نیز که با تقاسیری که از حکومت تازه ارائه دادند به دنبال سرمایه داری تجاری افتاده و از هر گونه همکاری با آن دریغ نمودند حتی در حد شرکت در دستگیری ها و سرکوب جنبش کارگری در ایران. و اینک نیز چشم امید به اصلاح حکومت جمهوری اسلامی بسته و علی رغم اینکه بعضی از اصلاح طلبان بارها اعلام نموده اند که اصلاحات در این حکومت جایی ندارد اینها با هزار من سریش به دنبال آنند که این وصله ناجور را بر قامت این حکومت بچسبانند و این توهم را ایجاد کنند که می شود جمهوری اسلامی را وادار به اصلاحات نمود. و در این رابطه برای اینکه سران بخشی دیگر از حکومت اسلامی را که مدعی اصلاح طلبی هستند در صورتی که آنها نیز خود دستشان تا آرنج به خون بهترین فرزندان این مرز بوم لوده است را تطهیر نمایند به انواع و اقسام حیل متوسل شده و نمونه اخیر آن مقاله ای بود که در آن سعی بسیار نموده بودند که علت استعفای موسوی را کشتار ۶۷ اعلام نموده و آن را در کارواش حزب توده شستشو داده بلکه خونهای به جا مانده بر روی دستان وی را از نظرها مخفی نمایند. اما در اینجا به این حضرات می گوئیم که ما کارگران هیچگاه سرکوب گران خود و جنبش کارگری را فراموش نخواهیم نمود و هیچگاه به حمایت این یا آن بخش از سرمایه داری نیست که به میدان مبارزه وارد می شویم بلکه تنها و تنها به دلیل دفاع از حقوق حقه خود است که این همه تن رنجور خود را آماج باتوم های نیروهای سرکوبگر رژیم می نماییم.



سهیلا قدیری دیروز به دار آویخته شد، او تجسم بی پناهنترین شهروند ایرانی بود

فرزانه روستائی

سهیلا قدیری تنهاترین و بی پناه ترین ایرانی که زندان های کشور تاکنون به خود دیده، دیروز اعدام شد. نه کسی را داشت که برای اعدام نشدنش به دادستان التماس کند و نه حتی بیرون در زندان اوین کسی منتظر بود تا انجام اعدام را به اطلاعش برسانند. کسی بدن بی جان او را تحویل نمی گیرد و هیچ ختمی به خاطر او برگزار نمی شود. از همه درآمدهای نفتی کشور فقط چند متر طناب نصیب گردن او شد و از ۷۰ میلیون جمعیت ایران تنها کسی که به او محبت کرد، سربازی بود که دلش آمد صندلی را از زیر پای سهیلا بکشد و به ۱۶ سال بی پناهی و فقر و آوارگی او پایان دهد و او را روانه آن دنیا کرد که مامن زجرکشیدگان و بی پناهان و راه به جایی نبرندگان است. سهیلا ۱۶ سال پیش از خانواده بی که هیچ سرمایه مادی و فرهنگی نداشت تا خوب و بد را به او بیاموزد، فرار کرد و میهمان پارک های میدان تجریش شد. حال او یک دختر شهرستانی یا دهاتی با لهجه کردی و لباس هایی بود

بقیه در صفحه ۷



سهیلا قدیری دیروز به دار آویخته ...



که به سادگی می شد دریافت به شمال تهران تعلق ندارد و از اینجا بود که میهمان ثابت گرسنگی و سرمای زمستان و گرمای تابستان و نگاه کثیف و هرزه رهگذران شد. پس از سال ها آوارگی در حالی که فرزند ناخواسته بی را حمل می کرد، از سوی پلیس دستگیر شد و برای اولین بار در زیر سقف بازداشتگاه احساس خانه و مامن داشتن را تجربه کرد. به گفته خودش کودک پنج روزه اش را کشت چون تحمل سختی و گرسنگی و آوارگی کشیدن فرزند دلبندهش را نداشت.

وقتی وکیل در جلسه دادگاه از او می خواهد که بگوید «دچار جنون شده بودم فرزندم را کشتم»، زیر بار نرفت و باز تاکید کرد من عاشق کودکم بودم زیرا به غیر از او کسی را نداشتم ولی نمی خواستم فرزندم یک مرد معتاد و یک زن ولگرد بی پناه به روزگار من دچار شود. منطق زن فقیری که در دادگاه تکرار می کرد من روی سنگفرش های خیابان و زیر باران بزرگ شده ام، آن کودک بی پناه تر از مادرش را به کام مرگ کشاند و پس از دو سال مادرش نیز به سرنوشت مشابهی دچار شد.

اعدام بی پناه ترین ایرانی این سوال را مطرح می کند که گناه ولگردی و هرزگی یک انسان فقیر و بی پناه و راه گم کرده بزرگ تر است یا گناه جامعه ثروتمندی که برای فنا نشدن امثال سهیلا اقدامی نمی کند. قبح فسق و فجور سهیلا زشت تر است یا اینکه کسی در مناطق شمال تهران از شدت گرسنگی به تن فروشی روی آورد. و در نهایت وجود امثال سهیلا ولگرد و قاتل برای یک جامعه پر ادعا و پر از مراسم پرریخت و پاش زشت تر است یا بی تفاوتی نسبت به اینکه در لابه لای کوچه پس کوچه های حوالی میدان تجریش، انسانی در اثر سرمای دی و بهمن چنان به خود بلرزد که برای نمردن از سرما و گرم شدن، هر شب را در خانه بی سپری کند. حال که از فقر و بی پناهی و به تعبیر برخی، استضعاف امثال سهیلا احساس گناه نکردیم، از گرسنه ماندن او در خیابان های پر از رستوران تجریش شرممنده نشدیم، و از اینکه جایی را نداشته تا شب های زمستان را در آن سپری کند. فرجام سهیلا قدیری و کودک پنج روزه اش ثمره یک بی عدالتی و یک ظلم غدار اجتماعی است که برای سر و سامان و پناه دادن به امثال سهیلا چاره بی نیندیشیده. اگر نگاه سنتی خشن و بی عاطفه سیاه و سفید جامعه خود را به تجربه دیگر جوامع متوجه کنیم، درمی یابیم بسیاری از کشورهای راه حل هایی را تجربه کرده اند. کشورهای اروپایی مراکزی را دایر کرده اند که هدف از سازماندهی آن پناه دادن به کسانی است که برای مدت کوتاهی یا اساساً سر پناهی ندارند و بدون سر پناه فنا می شوند. حتی در کشور ثروتمندی همچون سوئد یا انگلیس زنانی که در اثر اختلاف خانوادگی از خانه فراری می شوند به مکان های تعریف شده بی هدایت می شوند تا آرامش بیابند و به زندگی عادی بازگردند. برای جامعه بی که مفتخر است هر ساله در مراسم و مناسبت ها تعداد دیگ های بار گذاشته شده صدتا صدتا اضافه می شود و بسیاری از نهادها با یکدیگر رقابت می کنند، تامین زندگی دو هزار یا پنج هزار نفر امثال سهیلا هزینه و سازماندهی کمرشکنی محسوب نمی شود.

اعدام امثال سهیلا به عنوان نماینده فقیرترین اقشار آسیب پذیر که از یکی از دور افتاده ترین شهرهای غرب کشور به تهران پرتاب شده، کدام حس عدالت طلبی کجای نظام قضایی ما را اقتناع می کند و پاسخ می گوید. آیا سهیلا قدیری شهروند دارنده شناسنامه کشور ایران به خاطر محرومیت و فلاکتی که کشید و نقل آن، اشک همگان را در دادگاه در آورد باید غرامت دریافت می کرد یا حکم اعدام. یک هفتاد میلیونیم درآمدهای نفتی ایران که بالغ بر ۷۳۵ میلیارد دلار می شود معادل ۱۰ هزار و پانصد دلار یا ۱۰ میلیون و ۵۰۰ هزار تومان می شود. سهم سهیلا به عنوان عضوی از جامعه ۷۰ میلیونی ایران با یک حساب سرانگشتی ۱۰۵۰۰ دلار یا ۱۰ میلیون و ۵۰۰ هزار تومان می شود. در شرایطی که بسیاری از اقشار جامعه ایران با تحصیل در آموزش و پرورش و تحصیلات دانشگاهی مجانی و با دریافت یارانه های بهداشتی، غذایی و دارویی بسیار بیشتر از ۱۰۵۰۰ دلار از سهم

درآمد نفتی تسهیلات دریافت کرده اند، سهیلا به عنوان شهروند جامعه ایران هیچ گاه امکان بهره مندی از هیچ تسهیلات دولتی و ملی را نداشت. به همین لحاظ سهیلا به عنوان کسی که نتوانست از هیچ امکاناتی بهره مند شود، باید حداقل ۱۰ میلیون و ۵۰۰ هزار تومان سهم خود را از درآمدهای نفتی ۳۰ سال گذشته دریافت می کرد. و نیز به خاطر محرومیت هایی که به آن دچار شد و عقب ماندگی و عقب افتادگی مضاعفی را بر او تحمیل کرد، مبالغ دیگری را نیز باید به عنوان خسارت دریافت می کرد.

به این ترتیب سهیلا با داشتن ۱۰ میلیون و ۵۰۰ هزار تومان امکان آن را داشت تا اتفاقی را اجاره کند، کار شرافتمندانه بی را بیابد و شب ها از گرسنگی و زمستان ها از سرما به خود نلرزد. شاید او می توانست خانواده بی تشکیل دهد و لذت مادر شدن و همسر بودن را تجربه می کرد و نیز فرصت می یافت به جای کشتن فرزند دلبندهش با شیرین زبانی و شیطننت های کودکانه او آرامش یابد. اما سهیلا به جای آرامش خانواده و همسر و فرزند، در فشار حلقه طناب دار آرام گرفت. حداقل او دیگر گرسنگی نمی کشد، از سرما به خود نمی لرزد و نگاه های هرزه را تحمل نمی کند. بی تردید در رحمت و غفران خداوند رحمان و رحیم آرامش یافته است.

بقیه از صفحه اول
خانم زهرا رهنورد این ملت ...

من نوشته ام و تنها به تعدادی برای یاد آوری اشاره نموده ام به امید روزی هستیم که در یک دادگاه خلقی تمامی کیفر خواست خود را خود ملت که تنها مدعی العموم راستین خود است ارائه داده و نه تنها تمامی جناحهای حکومت را بلکه تمامی جریانات و اشخاصی که در این سرکوبهای خونین دست داشته اند را به محاکمه کشیده و دست روبرو صفتان زشت خو بیش از اینها رو شده و چهره واقعی آنها در پیشگاه ملت افشا گردد.

نشریه کمیته های سازمان اتحاد فدائیان کمونیست

دنا ایشجیری بیرلین!

دان الدوزو

Dan Ulduzu
Birləşmiş kommunist fedaların Azərbaycan komitəsinin baş organı

برای دریافت نشریات سازمان اتحاد فدائیان کمونیست به سایت سازمان مراجعه نمایید

www.fedayi.org

Kar@fedayi.org



آخرین اخبار و گزارشات ، مقالات ، اطلاعاتی ها و نشریات سازمان را از سایتهای زیر دریافت کنید

www.fedayi.org

www.kare-online.org

برای تماس با سازمان اتحاد فدائیان کمونیست و یا ارگانهای آن با یکی از آدرسهای زیر تماس بگیرید

کار کمونیستی آنلاین

info@kare-online.org

روابط عمومی

webmaster@fedayi.org

کمیته کردستان

kurdistan@fedayi.org

کمیته تهران

tehran@fedayi.org

کمیته کرج

karaj@fedayi.org

کمیته آذربایجان

azer@fedayi.org

مسئولین پالتاک

paltalkroom@fedayi.org

کمیته امور پناهندگی

panahjo@fedayi.org

گزارش کمیته اعتصاب کارگران آریان فولاد

کمیته اعتصاب کارگران آریان فولاد

در مورخه ۲۴ خرداد ماه که کارخانه آریان فولاد تحت عنوان ورشکستگی خود را تعطیل نمود از کارگران خواست که برای گرفتن بیمه بی کاری خود اقدام نمایند وقتی که کارگران به اداره کار برای تشکیل پرونده مراجعه نمودند اداره کار از کارگران خواست که تسویه حساب های خود را برای تشکیل پرونده ارائه نمایند و از آنجاییکه برای تشکیل پرونده مدت زمان محدودی وقت داشتیم کارگران همه به کارخانه مراجعه نموده و در خواست تسویه حساب نمودند. کارفرما که با اصرار کارگران مواجه شده بود حيله ای بکار برده و به کارگران اعلام نمود که از آنجا که تا چند روز دیگر (البته روز معینی را اعلام نمی نمودند و وقتی می پرسیدی کی می گفتند ممکن است همین یکی دو روزه ممکن است یکی دو ماهه) کارخانه باز خواهد شد پس بیایید و تسویه حساب های سوری بگیرید. که با اعتراض تعدادی از کارگران پیشرو آنها نتوانستند برنامه خود را عملی نمایند. فردای آن روز به حيله جدیدی متوسل شده و با تلفن به سراغ کارگران رفته و یک نفر از آنها درخواست نموده بودند که به کارخانه بروند و هنگامی که آنها مراجعه نموده بودند به آنها گفته بودند که بیایید تسویه سوری را امضا نمایید و اعلام نموده بودند که کارخانه بزودی باز خواهد شد و ان دسته از کسانی که تسویه سوری را امضا ننمایند را دیگر به سر کار نخواهیم آورد. متأسفانه تعدادی از کارگران از ترس اینکه همین کار آکنده از استثمار را هم از دست ندهند فریب خورده و این تسویه ها را امضا نموده و عملاً بدون دریافت هیچ گونه وجه نامه ای به آنها مبنی بر گرفتن تمامی حق و حقوق خود داده بودند ولی از آنجاییکه تعداد ان دسته از کارگران که زیر بار چنین تسویه ای نرفته بودند زیاد بود آنها حيله جدیدی به کار برده و فردای آن روز (پس از یک ماه تعطیلی) به همه اعلام نموده که به کارخانه برای شروع کار مراجعه نمایید. هنگامی که کارگران به کارخانه مراجعه نمودند حراست کارخانه جلو درب منتظر ایستاده و اسامی کسانی که تسویه سوری را امضا نموده بودند را خوانده و از آنها دعوت نمودند که وارد کارخانه شوند و اعلام نمودند که آنها بیکه این تسویه ها را امضا ننموده اند حق ورود به کارخانه را نداشته و صبر نمایند تا مدیر عامل علی قاسمی بیاید. پس از ورود قاسمی ابتدا وی شروع به سخن رانی نمود که در چنین وضعیتی شما پشت ما را خالی نمودید در صورتی که ما چنین انتظاری نداشتیم و به همین دلیل دیگر شما را نمی خواهیم و اینجا بود که دوباره عده ای فریب خورده و با التماس و ... در خواست می نمودند که اجازه بدهد تا آنها نیز به سر کار خود بروند قاسمی وقتی که اوضاع را مناسب دید علی رغم اعتراض عده ای از کارگران توانست بخش اعظم کارگران را وادار نماید که تسویه سوری را امضا نمایند و هر چه تعدادی از کارگران اعتراض نمودند که حالا که قرار است سر کار برویم دیگر چه نیاز به این تسویه های سوری یا حتی واقعی است قاسمی می گفت نه ما می خواهیم بدانیم که چقدر به ما وفادار هستید. آخر الامر تعداد یک صد نفر باقی ماند که امضا ننموده و قاسمی آنها را تا نزدیک ظهر بیرون نگاه داشت. نزدیک به ظهر که دید نمی تواند آنها را وادار به امضا نماید و آنها همچنان مصر بر این بودند که باید بر سر کار برگردند و اگر نمی گذارند به سر کار بروند پس تسویه نموده و حق و حقوق آنها را بدهند وقتی اصرار کارگران باقی مانده را دیدند آنها را نیز به کارخانه راه دادند (به این امید که طی چند روزی بتوانند آنها را نیز به طرق مختلف از رو در بایست قرار دادن تا ... بتوانند از آنها نیز چنین کاغذی بگیرند) چند روزی وضع به همین منوال گذشت تا وقتی که دیدند دیگر نمی توانند از این افراد چنین تسویه هایی بگیرند پس از نزدیک به ۳۵ روز دیگر که از کارگران کار کشیدند دو باره کارخانه را این بار بدون هیچ توضیحی تعطیل نمودند. اینک دوباره ما کارگران قصد اعتراض در جلوی فرمانداری استانداری و مجلس و وزارت کار را داریم تا آنکه بتوانیم با اعتراضات خود کارفرما را وادار نماییم به خواسته های بر حق ما رسیدگی شود این خواسته ها به قرار زیر است:

بقیه در صفحه ۴